



حمید سبزواری (شاعر) - امیر حسین فردی (نویسنده) - ابوالفضل عالی (گرافیست) - شهید رسول کاظم زاده (عکاس) - صفار زاده (نویسنده) - شهید احمد زراعی (شاعر) - مهرداد اوستا (شاعر) - نصرالله مردانی (شاعر) - سید محمدجانی خانیانی (کتابنویس) - حبیب‌الله معینی (شاعر) - علیرضا قزوه (شاعر) - محمدعلی گودینی (نویسنده) - علی محمدنوباد (شاعر) - مرحوم شعریار (شاعر) - محمد مهدی سبار (شاعر) - سیمین دخت وحیدی (شاعر) - سلوینا (نویسنده و تصویرگر)

## نکته‌ای درباره عارضه‌ای فرهنگی

■ مانا شهیدی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همپای عرصه‌ها و زمینه‌های گوناگون هنر، «ترانه سرایی» نیز دچار دگرگونی شد. ترانه‌ها در دو بعد «محتوا و ساختار» بصورتی همپا، جلوه‌ای دیگر یافتند. ورود شعری که در عرصه غزل و قصیده و... فعالیت می‌کردند، تغییر سلیقه مخاطب، تغییر گفتمان فرهنگی کلان جامعه و وجود نظارت، در دگرگونی و رشد ترانه‌سرایی ایران تاثیر داشت اگر چه این تاثیر نه فقط دیر هنگام - از نیمه دوم دهه ۷۰ - بلکه از پایه و بصورت گسترده خیز بلندی نداشت و ندارد. متأسفانه یکی از دلایل بروز این مسئله، نگاه حاکم بر عرصه و تشکل‌های رسمی و غیر رسمی ترانه‌سرایی است.

بسیاری از ترانه سرایان چنان که باید متاثر از عناصر فرهنگ سرزمین مان نیستند. به همین دلیل است که - مثلا - همکاری برخی ترانه‌سرایان داخلی با خوانندگان کاپاره‌ای آن سوسی مرزا، تبدیل به عارضه‌ای معمول شده و قبح آن شکسته است. این همکاری از آن جهت رنگ عارضه فرهنگی دارد که؛ خواننده کاپاره‌ای با «ندیشه» و «متهد» پیوند ندارد و کلام برای او در تراوی ارزشگذاری قرار نمی‌گیرد و نمی‌گنجد.

برخی ترانه سرایان چند سال پیش، انجمنی را سر و سامان دادند تا نه تنها به هویت بخشی صنف خود کمک کنند بلکه در سایه‌سار به آموزش و تبادل فکر و ایده بپردازند!

اما در عمل چه روی داد؟ این تشکل و گمده‌های در باب ترانه، آیا به تولید اندیشه پرداخته؟ آیا به شناسایی و پرورش ترانه سرایان متعهد و حرفه‌ای منجر شد؟ آیا دست همکاری ترانه‌سرایان جعلی با خوانندگان کاپاره‌ای را قطع کرد تا شان و حرمت ترانه‌سرایی داخل کشور حفظ شود؟

آیا منجر به خیزگری کیفیت ترانه شده است؟ باید گفت متأسفانه نظارت بر تشکل و تشکل‌های غیررسمی ترانه در کشور چنان که باید صورت نمی‌گیرد و کمتر «ترانه‌ارزنی» است که بدون سفارش تولید شود و کمتر «ترانه‌سرای» ارزشی است که در محافل و گمده‌های ترانه سرایان اجازه حضور پیدا!

این اتفاق کوچک نیست که بخش عمده ترانه‌های تولید شده در داخل که مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم دارند، از صدا و سیما جمهوری اسلامی قابل بخش نیستند. چرا؟ چون نه از حیث فنی و نه از حیث محتوایی در تراز رسانه جمهوری اسلامی قرار ندارند.

روشن است محتوا با ترانه بستگی مستقیم پیدا می‌کند. به نظر نگارنده؛ اگر وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی کار شناسایی ترانه‌سرایان ارزشی را آغاز کند، آنها را بر زیر یک چتر گرد آورد و نگاه‌های حمایتی مانند سفارش ساخت و انتشار و بخش ترانه‌ها را عهده‌دار شود و از تشکیل تشکل‌ها و گمده‌های بی‌نسبت با هنجارهای جامعه با «ماهیت ترانه و ترانه سرایی» جلوگیری کند، آن دگر شدگی ضروری در حوزه‌ی ترانه سرایی حادث می‌شود!

## الهی نامه...

■ منصور ایمانی

الهی! حُسن برجام دارد، عبدالله را فرجام حُسن ده.  
الهی! حُسن را برجام داده‌ای، عبدالله را حُسن فرجام ده.  
الهی! قومی گویند با کنکذا بسازیم، عبدالله گویند چرا با خدا نسازیم؟

الهی! هر که با کنکذا ساخت، خدا را باخت.  
الهی! فیش نجومی، دیگران را داده‌اند، غلومی خود به عبدالله ده.

الهی! یکی ظلومی کند و فیش نجومی ستاند، عبدالله را غلومی درگاه تو بس.

الهی! شیطان اگر زیر میز است، عبدالله را پشت میز نشان.

الهی! عبدالله پشت میز است و شیطان، زیر میز... آبرویش مرین.

الهی! عبدالله رعیت خداست، با کنخدایش چه کار؟  
الهی! فلان به زبان، ولی ولی گوید و در کار، ولی آرد.  
الهی! قومی فیش نجومی به خانه برند و مزدِ غلومی به خلق دهند.

الهی! خلعت خارجه، ارزانی ارباب لبخند، عبدالله، «اشدأء علی الکفار» پسندد.

## قاب

انصاف



یک روز که در کلاس هشتم درس می‌خواندیم، هنگام عبور از محله «چگینی» که از توابع شهرستان قزوین است، یکی از نوجوانان آنجا بی‌جهت به ما ناسزا گفت و این باعث شد تا با او گلاویز شویم. ما با عباس سه نفر بودیم و در برابرمان یک نفر عباس پیش آمد و برخلاف انتظار ما، که توقع داشتیم او به یاریمان بیاید، سعی کرد تا ما را از یکدیگر جدا کند و به درگیری پایان دهد. وقتی تلاش خود را بی‌نتیجه دید، ناگهان قیافه‌ای بسیار جدی گرفت و در جدباری از طرف مقابل با ما درگیر شد. من و دوستم که از حرکت عباس به خشم آمده بودیم، به درگیری خاتمه دادیم و به نشانه اعتراض، از او فخر کردیم. سپس بی‌آنکه به او اعتنا کنیم، راهمان را در پیش گرفتیم، اما او در طول راه به دنبال ما می‌دوید و فریاد می‌زد:

«مرا ببخشید آخر شما دو نفر بودید و این انصاف نبود که یک نفر را تنگ بزنید.»

منبع: کتاب «برواز تا بی‌نهایت» - راوی: پرویز سعیدی.

اگر نشریات و روزنامه‌های شبه‌روشنفکری را ورق بزنید، به خوبی خواهید دید؛ گردانندگان این گونه نشریات علاقه و اصرار عجیبی به انتشار اشعار «سپید» دارند. به‌طور مثال نشریات «گردون» و «دنیای سخن» و روزنامه موسوم به زنجیرهای

خود زمزمه می‌کنند و چون جواهری بدان، کلام خود را مزین می‌نمایند و زبان حکمت و پند اندرز را به یمن اشعاری چنین کارگر می‌بینند. در مقابل هر چند تعداد شاعران سپیدگوی خوبی - مانند

# رمز گشایی از یک اصل

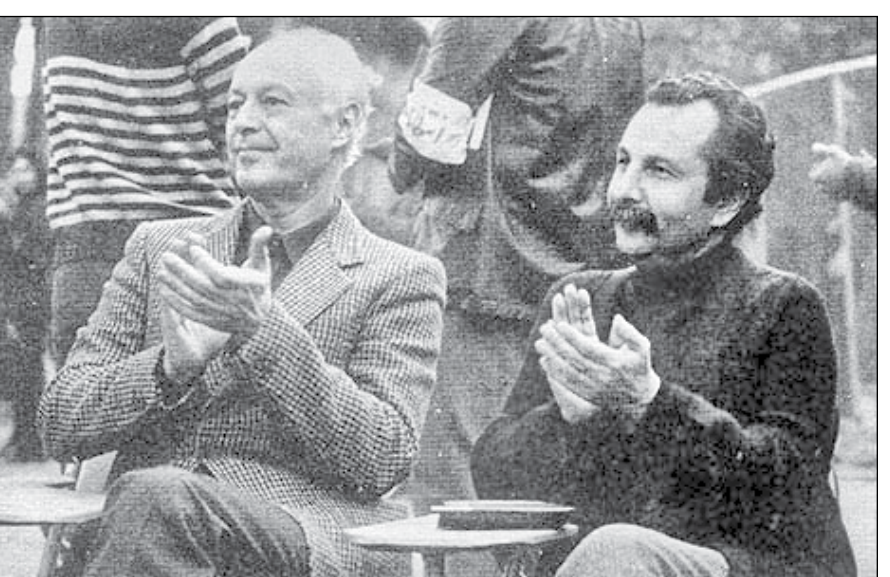
پژمان کریمی

شعر سپید با الگوگیری از شعر اروپایی با گرفت و در سایه شعر ترجمه‌ای، به شدت زیر تاثیر نگاه سکولار شاعران غربی قرار داشت.

برخی از شاعران جوان که در هجوم فرهنگ بیگانه مرعوب بودند، قالب جدید را متناسب با باورها و تلقی‌ات غرب زده خود یافتند و جریان شعر سپید ایران را به متغیبات غرب زده و تقلبات غرب زده نگاه کردند. این امر منجر به حذف ارزش‌های اصیل و هویت‌بخش شعر فارسی و جایگزینی آن با مفاهیم غربی گردید.

واقعیت غیرقابل کتمان این است که؛ طبع انسان با هر سن و هر میزان مسوادی، بیشتر با شعر موزون همراهی و انس دارد. شاعران عارف و حکیم فارسی سرانیز چون شیخ سعدی و حافظ شیرازی و مولانا و سننایی غزنوی و ... مطالب و مفاهیم حکمی و عرفانی خود را به رسایی و زیبایی در قالب شعر موزون عرضه کرده‌اند چرا که شعر موزون را قالب و قالبی مناسب و تاثیرگذار برای طرح اندیشه و باور رفیع و تعالی بخش خود یافته‌اند.

از طرفی؛ مردم کوچه و بازار نه تنها که؛ خواص جامعه نیز در هر عرصه‌ای سیاسی و غیرسیاسی، بیشتر شعر موزون را حفظ دارند و در خلوت



سیاوش کسرای که ساواک وی را غیرخطرناک برای سلطنت توصیف می‌کند، در کنار احسان طبری عضو مرکزیت حزب توده

بهره غیرمستقیم از شاعران سپید سرای چپ و لاقید دینی مانند «احمد شاملو»، «سیاوش کسرای» و ... تلاش کرد شعر سپید را گسترش دهد و آن را به‌جای شعر کلاسیک موزون فارسی در ذهن مخاطبان بنشاند. دلیل این رویکرد روشن است: حکومت پهلوی به دلیل عناد نسبت به موضوع دین الهی و طاغوت ستیزی است. پس طبیعی است که ادبیات فارسی به طبع وجه و ماهیت و کارکرد اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، به مذاق دنیا پرستان و نمایندگان و ایادی و مظاهر طواغیت خوش نیاید و تحمل نشود. مایه دینی و الهی‌اش، مصدر برانگیختگی درونی و بیداری و هشیاری است. مبلغ و مروج خداخواهی و عدالت‌طلبی و

واهمه از پیامدها و تاثیرات آن، در پی به انحراف کشاندن شعر ایران و تهی کردن آن از تجلیات دینی بود.

شعر سپید با الگوگیری از شعر اروپایی با گرفت و در سایه شعر ترجمه‌ای، به شدت زیر تاثیر نگاه سکولار شاعران غربی قرار داشت.

برخی از شاعران جوان که در هجوم فرهنگ بیگانه مرعوب بودند، قالب جدید را متناسب با باورها و تلقی‌ات غرب زده خود یافتند و جریان شعر سپید ایران را به متغیبات غرب زده و تقلبات غرب زده نگاه کردند. این امر منجر به حذف ارزش‌های اصیل و هویت‌بخش شعر فارسی و جایگزینی آن با مفاهیم غربی گردید.

واقعیت غیرقابل کتمان این است که؛ طبع انسان با هر سن و هر میزان مسوادی، بیشتر با شعر موزون همراهی و انس دارد. شاعران عارف و حکیم فارسی سرانیز چون شیخ سعدی و حافظ شیرازی و مولانا و سننایی غزنوی و ... مطالب و مفاهیم حکمی و عرفانی خود را به رسایی و زیبایی در قالب شعر موزون عرضه کرده‌اند چرا که شعر موزون را قالب و قالبی مناسب و تاثیرگذار برای طرح اندیشه و باور رفیع و تعالی بخش خود یافته‌اند.

از طرفی؛ مردم کوچه و بازار نه تنها که؛ خواص جامعه نیز در هر عرصه‌ای سیاسی و غیرسیاسی، بیشتر شعر موزون را حفظ دارند و در خلوت

واقعیت غیرقابل کتمان این است که؛ طبع انسان با هر سن و هر میزان مسوادی، بیشتر با شعر موزون همراهی و انس دارد. شاعران عارف و حکیم فارسی سرانیز چون شیخ سعدی و حافظ شیرازی و مولانا و سننایی غزنوی و ... مطالب و مفاهیم حکمی و عرفانی خود را به رسایی و زیبایی در قالب شعر موزون عرضه کرده‌اند چرا که شعر موزون را قالب و قالبی مناسب و تاثیرگذار برای طرح اندیشه و باور رفیع و تعالی بخش خود یافته‌اند.

### شعر

گر عقل پشت حرف دل اما نمی‌گذاشت

فاضل نظری

گر عقل پشت حرف دل اما نمی‌گذاشت تردید پا به خلوت دنیا نمی‌گذاشت از خیر هست و نیست دنیا به شوق دوست می‌شد گذشت و سوسه اما نمی‌گذاشت این‌قدر اگر معطل پرسش نمی‌شدم شاید قطار عشق مرا جا نمی‌گذاشت دنیا مرا فروخت ولی کاش دست کم چون بردگان مرا به تماشا نمی‌گذاشت شاید اگر تو نیز به دریا نمی‌زدی هرگز به این جزیره کسی پا نمی‌گذاشت گر عقل در جدال جنون مرد جنگ بود ما را در این مبارزه تنها نمی‌گذاشت ای دل بگو به عقل که دشمن هم این‌چنین در خون مرا به حال خودم وانی‌گذاشت ما داغدار بوسه و صلیم چون دو شمع ای کاش عشق سر به سر ما نمی‌گذاشت

### چقدر عشق شریف است و دوست و دل پلای است

سعید بیابانکی

به نام عشق که زیباترین سر آغاز است هنوز شیشه‌ی عطر غزل درش باز است جهان تمام شد و ماهپاره‌های زمین هنوز هم که هنوز است کارشان ناز است هزار پند به گوشم پدر فشرد و نگفت که عشق حادثه‌های خانمان بر انداز است پدر نگفت چه رازی است این که تنها عشق کلید این دل ناخوش آواز است به بام شاه و گدا مثل ابر می‌بارد چقدر عشق شریف است و دست و دل باز است چرا که سنگ صبور است و محرم راز است ولسی بدان که شکار عقاب خواهد شد کبوتری که زیادی بلند پرواز است

### کتابستان

## منظومه‌ای برای دفاع مقدس

### عشق هاواسیندا

شاعران و نویسندگان دفاع مقدس مصمم در پی تجربه قالب‌های جدید و دستیابی به نگاه‌های بکر و خلاقانه در عرصه روایت تاریخ و ماهیت و دستاوردهای دفاع مقدس هستند. «عشق هاواسیندا» نام منظومه‌ای دفاع مقدسی به زبان ترکی است که سراینده آن شاعر جانباز «پهروز ساقی» است. شاعر در مقدمه آورده است:

«این منظومه با موضوع دفاع مقدس، در واقع مقامه‌ای منظوم از سفری رویایی است که در دوره‌ای طلایی انجام گرفت؛ دورانی که چون جزیره‌ای در دور دست‌ها در مه گذشت زمان کم شده است! «عشق هاواسیندا» به زبان مادری ام ترکی آذری و به لهجه روستای زادگاهم «کلهر»، با به زبان محلی «کلی» در حاشیه رود «کلی‌چایی» در منطقه معروف ترکمن‌چای از توابع شهر میانه آذربایجان شرقی سروده شده است.

قالب این سروده «باباتی»، چیزی شبیه رباعی و دوبیتی البته با وزن هجایی و از نوع هفت تایی آن است...»

اوگولری یوخالاین گنده نلری خالالاین سینه لرده یادلارین اولره ک کیمی سالخالاین باهاردا گول بالالار سئو گیهه مبتلارلار دونیادا بوجور کی وار ایستمیردی قالالار آن روزها را به یاد داشته باشید حق یاران سفر کرده را مبتلایان عشق در دنیایی با این اوصاف تاب زنده ماندن نداشتند «عشق ها واسیندا» را انتشارات فتح الفتوح منتشر کرده است.

در زمانه‌ای که همه هم

و غم و تلاش گروهی از مدعیان روشنفکری این مرز و بوم، کرنش و به خاک افتادن در برابر غرب و بد و کهنه جلوه دادن داشته‌های خودی است، حمله به آل احمد چندان غیرطبیعی نیست و سعی در خاموش کردن چراغ اندیشه او، کمترین تعجبی ندارد و هنوز هم «در خدمت و خیانت روشنفکران» جلال، کتابی است خواندنی، عبرت‌آموز و البته ناتمام.

“

درج همین چند سطر، به زعم نویسنده مقاله نشریه شهر کتاب، رهنمود و اشاراتی است از سوی آل احمد، برای مأموران ممیزی و سانسور رژیم شاهنشاهی تا در آینده، چشم و گوش خود را باز کنند تا مبادا نویسندگان در نوشته‌هایشان از کنایه و استعاره استفاده کنند... و چون آل احمد، مهارت نویسندگی نمایشنامه‌ها و او را مورد تشویق قرار داده، پس آل احمد، به نوعی همراه و همکار سانسور چپان عصر پهلوی به حساب می‌آید و به تبع آن ما باید از او بدمان بیاییم و انگار نه انگار که او دلیرترین و بی‌برواترین نویسنده دوران اختناق است که نه تنها رژیم پهلوی، بل که اربابان آمریکایی آن نظام وابسته را هم مورد شدیدترین انتقادهای قرار داده و در عین اینکه پرده از چهره کریمه غرب و مدعیان دموکراسی و تمدن برداشته، خواهان پاسداری از هویت ملی، اصالت‌های بومی و ارزش‌های اسلامی است .

و تلاش گروهی از مدعیان روشنفکری این مرز و بوم، کرنش و به خاک افتادن در برابر غرب و بد و کهنه جلوه دادن داشته‌های خودی است، حمله به وی چندان غیرطبیعی نیست و سعی در خاموش کردن چراغ اندیشه او، کمترین تعجبی ندارد و هنوز هم «در خدمت و خیانت روشنفکران» جلال، کتابی است خواندنی، عبرت‌آموز و البته ناتمام.



علیرضا جخمقای

جوانندگان حقیقت و بویندگان کمال بوده است . و اما این مختصر، برای این آمد تا در ادامه، به تازه‌ترین کینه روزی آقایان روشنفکر، که در قالب مقاله‌ای تهمت آمیز و مغرضانه، در دوازدهمین شماره ماهنامه «شهر کتاب» چاپ شده است اشاره کنیم . خلاصه و عصاره این مقاله چهار صفحه‌ای، که اگر نقاشی تمام صفحه و تیرهای روی جلد نشریه یاد شده را هم به آن اضافه کنیم، به پنج صفحه می‌رسد این است که در مهرماه سال ۱۳۴۰، یعنی پنجاه و پنج سال پیش نمایشنامه‌ای به اسم «گلدان» به نویسندگی و کارگردانی بهمن فرسی، روی صحنه می‌رود که در آبان ماه همان سال، نقدی در باره آن نمایش، به قلم جلال آل احمد در نشریه‌ای به نام «آرش» چاپ می‌شود که در خلال آن نقد، آل احمد، نویسنده و کارگردان نمایش یعنی بهمن فرسی را، به خاطر اینکه توانسته با استفاده از استعاره و کنایه و فنون نویسندگی، از پیچ و خم سانسور به سلامت عبور کند، این چنین مورد تحسین قرار داده است:

«راستش من دست مریزاد گفتم به حضرات که چنین نرم و کشدار و انعطاف پذیر از پیچ و خم سانسور و مقررات و وابستگی به فلان اداره بر مدها گذشته بودند. شاید هم قسمت اعظم گریز حضرت فرسی به استعاره و کنایه و ادا و اطوار و قلمبه گویی و مفلق خوانی به این علت بود ...»

## و همچنان

## «در خدمت

## و خیانت

## روشنفکران...»